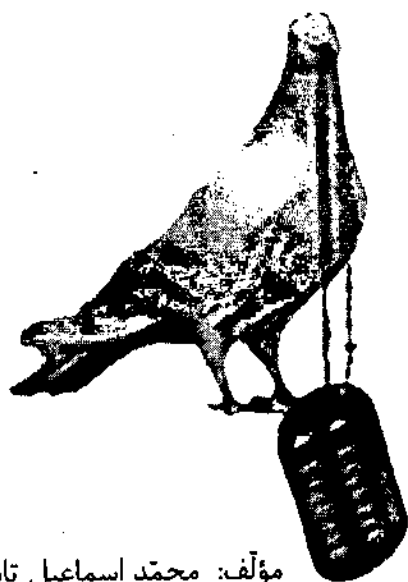




عطر گلِ نرگس ﷺ (۲)
 چهل پیشگویی خواندنی
 «از شهداءِ دفاعِ مقدس»



مؤلف: محمد اسماعیل تاشک



تاشک، محمد اسماعیل، ۱۳۴۵
چهل پیشگویی خواندنی از شهدای دفاع مقدس (عطر گل نرگس) (۲)
قم، کعبه دل، ۱۳۸۸
۸۸ ص. ۱۰۰۰ تومان
ISBN: 978-600-5272-01-7
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا:
۱. جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ - شهیدان ۲. خاطرات و پیشگویی
شهیدان - ایران ۳. شعر دفاع مقدس، مشخصات عملیات‌های دفاع مقدس
۱۸ ش ۱۶۹ / ۱۶۵ ۱۳۸۸DSR
۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲۸
۱۱۶۹۸۶۰
کتابخانه ملی ایران



چهل پیشگویی خواندنی

- مؤلف: محمد اسماعیل تاشک
- ناشر: کعبه دل
- چاپخانه: زلال کوثر
- نوبت چاپ: اول / تابستان ۱۳۸۸
- طرح جلد و صفحه‌آرا: عبدالمجید طوبائی
- تیراژ: ۲۰۰۰ جلد
- قیمت: ۱۰۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۷۲-۰۱-۷

مرکز پخش: قم، خیابان صفائیه، کوچه ۲۳ - پلاک ۱ «کعبه دل»

تلفن: ۷۷۴۴۱۹۵ - ۰۹۱۲۷۵۱۱۰۵۴

مؤلف: ۰۲۵۱-۸۸۴۷۴۴۶



تقدیم به:

پروردگار جهانیان

«ما همه در او و او هم در همه

در تمامی همه

آن همه

این همه

خلوت و جلوت، ندای او همه

این همه هستی، صدای او همه

هم جهان^۱ و هم جهان^۲ این همه

هم نهان و هم غیان این همه

در گم‌نشد بندِ آماجش همه

او چو بحر و جمله آماجش همه

قبله‌گاه این همه

بی همه

در همه

با همه».

ساز

۱. گیتی

۲. جهیدن



فهرست مطالب

۸. پیش‌گفتار.....
۱. من می‌دانم که تا شش ماه دیگر شهید خواهم شد..... ۲۱
۲. من فردا شهید می‌شوم..... ۲۲
۳. ساعت چهار صبح از خدمت شما مرخص می‌شوم..... ۲۳
۴. تو در عملیات بعدی شهید خواهی شد..... ۲۵
۵. من امشب شهید می‌شوم..... ۲۶
۶. من فردا ساعت ده، شهید می‌شوم..... ۲۷
۷. تا سه روز دیگر، بیشتر زنده نمی‌مانم..... ۲۸
۸. محل شهادت: فکّه، ۱۳۶۱/۱۱/۹..... ۲۹
۹. با بدنی سوزان و بی‌سَر، به دیدارِ خدا می‌روم..... ۳۱
۱۰. تا دو ساعت دیگر شهید می‌شوم..... ۳۲
۱۱. جنازه‌ام تا چهل روز دیگر، به دستِ شما نخواهد رسید..... ۳۳
۱۲. شش ماه است که منتظر چنین شبی هستم..... ۳۵
۱۳. تاریخ شهادت ۶۶/۱/۲۱..... ۳۶
۱۴. هر دو..... ۳۷
۱۵. وانگهم تا به لحدِ خرم و دلشاد بَر..... ۳۸
۱۶. ۷۲ ساعت دیگر تیر می‌خورَد توی قلبِ من..... ۴۲
۱۷. اسم چهار نفر به لیست دیوار اضافه شده است..... ۴۳
۱۸. این بار که برویم شهید خواهم شد..... ۴۴

۱۹. ظرف ۲۴ ساعت آینده شهید می‌شوم..... ۴۵
۲۰. تا لحظه‌ی مرگ من، ۹ ساعت و ۴۰ دقیقه باقی مانده است..... ۴۶
۲۱. فردا همین ساعت، یعنی ساعت ۱۰..... ۴۷
۲۲. جنازه‌ی من، ۸ سال و ۵ ماه و ۲۵ روز در منطقه می‌ماند..... ۴۹
۲۳. تیر عراقی‌ها به سر و چشم من می‌خورد..... ۵۱
۲۴. من فردا شهید می‌شوم..... ۵۲
۲۵. دنبال‌م نگردید، پیدایم نخواهید کرد..... ۵۳
۲۶. من امشب شهید می‌شوم..... ۵۴
۲۷. تو در ۱۸ خرداد، شهید می‌شوی..... ۵۵
۲۸. در ساعت ۱۱:۳۰ دقیقه بر اثر شدت خونریزی به شهادت می‌رسم..... ۵۶
۲۹. قبر من در بهشت زهرا علیها السلام قطعه‌ی ۲۴ ردیف ۱۱ است..... ۵۷
۳۰. حاج آقا، این بار من شهید می‌شوم..... ۵۹
۳۱. حاج آقا! امشب آخرین شبی است که من کنار شما هستم..... ۶۰
۳۲. روز هشتم شهید می‌شوم..... ۶۱
۳۳. دوازده روز دیگر مرا در حرم حضرت معصومه علیها السلام تشییع خواهید کرد..... ۶۲
۳۴. بعد هم می‌روی لبنان، دیگر هم بر نمی‌گردی..... ۶۳
۳۵. علی اصغر گونه به شهادت می‌رسد..... ۶۶
۳۶. دیگر مرا نمی‌بینید من شهید می‌شوم..... ۶۷
۳۷. دو روز دیگر به شهادت می‌رسی..... ۶۸
۳۸. فردا شهید می‌شوم..... ۶۹
۳۹. ۸ ماه دیگر به او پیوستم..... ۷۰
۴۰. مرا در این مکان به خاک می‌سپارند..... ۷۲
- نام، زمان و منطقه‌ی اغلب عملیات‌های رزمندگان هشت سال دفاع مقدس..... ۷۳
- زیارتنامه شهدا..... ۸۵



«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»
«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

پیش گفتار

خداوند والا و تعالی را سپاس، که شاکله‌ی وارسته‌ی عمر
حقیرِ فقیر را با آرایه‌های عرصه‌ی تابش‌های پُر فروغ و بی غروب
نظام مقدّس جمهوری اسلامی آراسته، تا در گستره‌ی بارش‌های
پُر بارش، رشدی الهی داشته، منشی نجیبانه یافته، پنجه‌های
اندیشه را بارور و نام‌ور ساخته، که از بارقه‌های فروزانِ مشاعرم،
نهایت استفاده به سوی کمالِ حاقّه را بپرّم ...

دگر باره، با استعانت از آن یکتای بی‌شریکِ صاحب
برکات (جلّ جلاله)، و عنایت حضرت امام زمانِ مجرای سیل
فیض و خیرات علیه السلام، بر آن شدم تا پس از کمین‌هائی در صید
فرصت‌ها، چهل ثمره از حدائقِ حقایقِ راهیانِ رحمان (جلّ جلاله)،

را به جهت «آفتابی کردن پیشتر» میدان دیدگان در آورم
 اگرچه برای دوستان شیطان، قتل و غارت غیر قابل باور است، اما
 نقاب از چهره‌ی گوشه‌ای از هزینه‌ترین شاهکار شهدای مانای
 دفاع مقدس «و ما عند الله باقی»^۱ این مردان خمینی حکیم
 صاحب قر و فروغ^۲ برداشته گردد تا فراپیش سینه‌های نسل
 جدید نهاده شود که عطرش جانی تازه در کالدها پدّمَد که
 شاید قدری از گرد و غبارِ خجالتِ اسارتِ رُخسارِ فقیرِ حقیر، در
 رویایی با این شفعاء و شهداء در قیامت، کاهیده گردد. اگرچه
 قلم را یارای آن نیست تا آن گونه که می‌سزد در بایستگی و
 شایستگی کافی و وافی، این گنجینه‌ها را پس از کاویدگی، تام و
 تمام، عیان دارد که همه چیز در پرده‌ی پوشیدگی و تیرگی،
 پنهان و نهان نماند.

اما ما را نیز نرسد تا در مقابل آن شورها و نورها، تپندگی‌ها و
 توفندگی‌ها، بی‌کنکاش و بی‌تلاش مانیم؛ و از صاحبانِ خردی که
 کتابهائی بی‌سایه و پُرمایه، پُر محتوا و بی‌ادعا، با تحمل هزینه‌ها
 در این زمینه‌ها، به عرصه کشیده‌اند به عنوان شهروندی کوچک، از
 ایرانِ بزرگ، بر فراز و سرفراز، قدرتمند و عزّتمند، تشکر می‌گردد.
 به هر روی، باید دانسته شود که وظیفه‌ی یکایک ما در قبال
 این خون‌های پاکِ متّقینِ بی‌باک، که ستایش و پیمایشِ راهِ آنان،

۱. سوره نحل، آیه‌ی ۹۶: «و آنچه نزد خداست تا ابد باقی خواهد بود.»

بسانِ کندنِ چاهی یا ساختنِ راهی (۱۰) است تنها خواندنِ حمدی بر مزارِ گلزارشان نیست. هم در یکی از ما آدمیان نابسامان، قرائت فاتحه، سزاوارتر باشد تا برآیندهای پُرپر شهیدان؛ بلکه یکی از وظایف، در هر طایفه از طوایف، جهت حفظ خون شهیدان، پس از وفاداری و پاسداری از مقام عظمای ولایت؛ تنها راه درست هدایت؛ درونی کردن ارزش‌های اسلامی در خود و یکدیگر است که این امر پُر دامنه‌ی زمانه، در توانِ یک من و یک تن نیست. گرچه برخی که غیر نادرند بر این باورند که این اندیشه‌ی خوش ریشه، و به درخشندگی کشاندنِ مایه‌های ساقه‌های آن، مسبوق به روندِ سال‌های متلاطمِ قبل از انعقادِ نطفه، دنیای بارداری و ساحل تولد و نوزادی است اما در هر شرایطی نیز می‌توان، بلکه باید، به صورتِ پُر توان و بی‌آمان، با بهره‌گیری از گنجینه‌های راهبردیِ استوانه‌های به نضج رسیده‌ی صاحبِ نظران، جوشش و کوشش داشت چرا که انتظار می‌رود جامعه‌ی ما دارای تفکراتِ شهدایمان گردد لذا می‌طلبید که ضمنِ خودسازی به طور مدام و مستدام، در تشویق از عمل به معروفات الهیه به نحو اعم و اتم، و انزجار از عمل به نواهی الهیه به نحو اتم و اعم به جهت دگرسازی، کمرِ همت، بسته گردد.

راست آنستکه ما پدران و مادران، مرتبان و معلّمان، حامل اطلاعات و تجارب بسیار مضاعفی نسبت به فرزندان و مرتبان و متعلّمان بوده و ما را از جرّگی تأثیر گذارانِ این عرصه

می‌شناسند و خیر و شر جوامع را می‌شناسند و از بازتاب عملکردهای این طیف می‌دانند لذا انتظار می‌رود که هسته‌ی وجود را پیوسته به سمت خدایی شدنی حقیقت‌سرسشته، و در فکر پالایش خویش از آرایش و کشت و رشد نهال و خصال حمیده و پسندیده‌ی الهی در خویش گشته، تا بتدریج به مدیرانی بر مملکت وجود درو نمان، شوریده‌ی در این قفس، اما رهیده از هوس، واجد استعدادهای نغز، با کمترین نقض، برخوردار از نوش دارو و فرهیخته خو، مبتکر و مقتدر، با انگیزش و آفرورش، سازنده و بالنده، که همت و محبت از برق چشمانمان متجلی، و آصواتی بهترین و شگرتین بر الفاظمان متولی گردد، درآید که هر یک برای دیگری به مشعرها و مشعل‌هائی فروزان از هدایت در مسیر ناب صواب صراط مستقیم، رام شده، و کام گیرند و جامعه دل‌با و دل‌آرا گردد و اصطکاک الگوهای رفتاری، که سبب تولید انسان‌هائی با چهره‌ها و جلوه‌های دوگانه، چندگانه و بلکه چندین‌گانه‌ی با خود بیگانه می‌شوند با شدت وحدت، کاهش یابد و این مهم، از شهود رواقی اعماق جگرهای نازنین و خونین وجودی بی‌غبار، تراوش دارد.

هر قطعه از اجزاء و اعضاء جوارح ما، آسمانی با کهکشان‌هائی هستند که خورشیدهای فوق‌العاده درخشان و درفشان دارند که برخلاف شמוש در نظر و زودگذر دنیا، صاحب بالندگی و پابندگی بوده و پیوسته از فلق تا شفق، و از شامگاه تا پگاه،

انتظارِ کسبِ فیض از خالق و قالی روشن را می‌کشند که ما با نبودن در حریت، و ارتکابِ بی‌مصلحت، وجودمان را چرکی نموده، راهِ کسبِ فیض را بر آنان بسته، و بخرومشان نموده‌ایم «ظَلَمْتُ نَفْسِي»^۱، که به مراد نرسیم و مشمولِ فرازِ «فَذَلِكَ مِيتُ الْأَحْيَاءِ»^۲ شده، و از «وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ»^۳ که حَقِّ مسلم ماست دور مانیم که آن‌گاه، نجوای ندای ما را رُخساری رنگ پریده و نسنجیده، با برآیندی ناهموار و دل آزار است چرا که از صدفِ بحرِ دهرِ دُرینه‌ی وجود، حتی یک صید بی کید هم نشده، چگونه انتظار می‌رود که...؟!۱

سخنی دیگر که لازم آمد در فرجامِ مقدمه، آورده گردد آن که، عِلَّتِ وجه تسمیه‌ی نام کتاب، که چون پرچمی دُرُفشنده و درخشنده، در اهتزاز است و گُل وجودِ آدمی را به یاد حضرت ولی عصر علیه السلام معطر می‌سازد و بر رأسِ مقال است و برای بعضی، محلّ سؤال؛ از پایه‌ی این مایه است که مه سپاسان و ره شناسان، واقفند وجود امام علیه السلام، واسطه‌ی فیض بین خداوند و همه‌ی موجوداتند که هر آنچه از حضرت دوست (جلّ جلاله) درآید از این ناحیه علیه السلام برید که وجدانِ وجودِ مدام در سجود،

۱. فرازی از دعای کمیل: «برخودم ستم کردم».

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۶۶، بقلم فیض الاسلام، ص ۱۲۶۴: «پس او مرده‌ی زندگان است».

۳. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۲۲: «و به او روشنی (علم و دیانت) دادیم که با آن روشنی میان مردم رود».

شایسته و بایسته دیده و پندیده این یاد، بر جهر و صدر
نشیند که مبادا در سایه و کنار ماند و انشاء... چیزی در متن
نیاید که امام رنجیده گردند که از محضر مبارک ایشان
التماس دعاء دارم.

از آن جایی که نهضت خونبار امام حسین علیه السلام، سبب بقاء
اسلام شده، و رزمندگان دفاع مقدس نیز با تأسی از منطق
حضرت سیدالشهداء علیه السلام، حرکتی حسینی، در این عصر انجام
داده‌اند؛ به عنوان حسن ختام، در پایان این مقدمه، یکی از
سروده‌هایم در این رابطه را تقدیم می‌نمایم: